

نگاهی به زبان شعری تُرکه میر آزادبخت و بررسی تجلی آیات و احادیث در بخشی از سروده‌های او

سید آرمان حسینی آبیاریکی

Arman.hosseini@yahoo.com

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه شهید چمران اهواز دانش‌آموخته از

چکیده

ترکه میر آزاد بخت از شاعران نامی کُرد (متکلم به گویش لکی) در قرن دوازدهم و سیزدهم هجری قمری بوده است. از او اشعاری به کُردی گورانی به جای مانده و از آنجایی که این سروده‌ها سرشار از مضامین عرفانی و مدح حضرت امیر(ع) و نیز پند و اندرز است، پیوسته مورد توجه ادب دوستان عرصه‌ی فرهنگ و ادب کُردی و به تبع، ادبیات این مرز و بوم بوده است. برخی از پژوهشگران ترکه میر را کُرد و برخی دیگر کُرد دانسته‌اند؛ در این مقاله سعی نگارنده بر آن است تا ابتدا پیرامون زندگی شاعر اطلاعاتی به دست دهد؛ سپس با بررسی واژگان اورامی در سروده های او، گویش تکلم و نیز زبان شعری سروده‌هایش را بررسی نماید. در نهایت تأثیر آیات و احادیث در بخشی از مناجات‌نامه‌ی شاعر از پیش چشم می‌گذرد.

واژگان کلیدی: تُرکه میر، ادبیات کُردی، گویش گورانی، گویش لکی، لُرستان، قرآن، حدیث.

مقدمه

ترکه میر آزادبخت از شاعران و عارفان گُرد در سده‌ی دوازدهم و سیزدهم هجری قمری بوده است. او در لرستان - مناطق لک نشین - چشم به جهان گشوده است و در همان جا نشو و نما یافته و در محضر استادش، نجف آزادبخت فنون ادبی را آموخته است (صفی زاده، ۱۳۸۰: ذیل تُرکه میر). از سروده‌های او پیداست که اهل عرفان بوده است؛ تا آنجا که « گروهی او را از گویندگان و پیشوایان یارسان و گروهی دیگر وی را صاحب کرامت می دانند» (گجری، ۱۳۷۸: ۲۳۱).

ترکه میر در سال ۱۲۳۶ هجری در گذشته است؛ تقی موموند دلفانی تاریخ مرگ او را چنین به نظم آورده است:

ایسا وی تاریخ و الف گذشته
سنه و دویست سی و شش گشته
... پایه بی شرطیش ژ نو بنا کرد
ترکه میر ژی دهر دنیا فنا کرد

(غضنفری: ۱۳۶۴: ۱۰۲)

īsā way tārix wa alf gwzašta , senna wa dewīst sī-yo- šaš gašta ,
pāya bē nazmīš ža nū banā kard , torka mīr žay dahr donyā fanā kard.

ترجمه: اکنون که تاریخ آن ۱۲۳۶ هجری است، [روزگار] دوباره ناسازگاری پیشه ساخت و « ترکه میر» را در این دنیای فانی، فنا کرد.

از ترکه میر آثاری به جای مانده که تاکنون به صورت علمی گردآوری و تصحیح نشده است. از جمله سروده‌های معروف او می‌توان به مناجات‌نامه با سریند «لامکان یانه» و «میرزام پزاران» (گفتگوی شاعر به گونه‌ای نوستالوژیک با قلعه‌ی چهر هرسین) اشاره کرد. بایسته است این سروده‌ها به عنوان میراث مکتوب در زبان و ادبیات گُردی، تصحیح و شرح شوند. نگارنده بر آن است تا در آینده‌ای نه چندان دور، این سروده‌ها را گردآوری و تصحیح نماید؛ شاید این چنین جایگاه واقعی ترکه میر بر پژوهشگران عرصه‌ی گویش‌های ایرانی روشن گردد. در این جستار ارجاعات ایبات به کتاب «گلزار ادب لرستان» نوشته‌ی مرحوم اسفندیار غضنفری

امرای داد شده است. در نوشتن ابیات، هر کجا ضبط مرحوم غضنفری امرایی نادرست بوده، سعی شده است با توجه به نسخه‌های بدل موجود، ضبط صحیح مرقوم شود. به هر حال هدف از نگارش این مقاله، معرفی چهره‌ی واقعی تُرکه‌میر آزادبخت و روشن نمودن زبان شعری او بوده است.

گوش تکلم شاعر و گوش سروده‌های او

آنچه محققان در مورد آن هم عقیده هستند، این که گوش تکلم شاعر « لکی » بوده است. اما اختلاف نظر آن‌ها در این است که برخی گوش لکی را جزوی از زبان لری و برخی دیگر این گوش را در شمار گوش‌های کُردی دانسته‌اند. بایسته است یادآور شویم که گویشوران لک تنها در استان لرستان ساکن نیستند؛ بلکه در غرب کشور و از جمله استان‌های کرمانشاه، ایلام، همدان، کردستان (بلوک اسفندآباد) و به صورت پراکنده در سایر نقاط ایران زندگی می‌کنند. از دیدگاه زبان‌شناختی، گوش لکی در شمار گوش‌های ایرانی غربی شمالی قرار می‌گیرد؛ این در حالی است که زبان لری در شمار زبان‌های گروه جنوب غربی است. حمید ایزد پناه و سکندر امان‌الهی بهاروند از جمله کسانی هستند که گوش لکی را در شمار گوش‌های لری آورده‌اند. نویسندگان مذکور با این که اذعان دارند این دو گوش از هم فاصله دارند، باز لک‌ها را لک دانسته‌اند. امان‌الهی بهاروند در کتاب قوم‌گر می‌نویسد: « لرها به دو زبان لری و لکی صحبت می‌کنند » (۱۳۷۴: ۴۸). هم‌چنان که پیداست منظور نویسنده از لرها، بایستی ساکنان استان لرستان باشد نه گویشوران لری؛ زیرا لک‌های ساکن بلوک اسفندآباد و قرای چهار گاو و علیوردی در استان کردستان چگونه می‌توانند لری باشند؟ آیا آن‌ها لری می‌دانند؟ نکته‌ی قابل توجه این است که برخی از پژوهشگران کُرد و نیز برخی از محققان لری بدون ارائه‌ی دلیل و از سر تعصب، گوش لکی را در شمار زبان‌های خود آورده‌اند و نه تنها به حل این مسأله کمکی نکرده‌اند، بلکه بر پیچیدگی آن نیز افزوده‌اند. در مقابل کسانی که گوش لکی را جزوی از زبان کُردی دانسته‌اند، بسیاری صفی-زاده بوره‌کاهی، یکی از گوش‌های قدیمی زبان کُردی را لکی دانسته است (صفی زاده، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۴)؛ اشمیت رودیگر نیز گروه جنوبی زبان کُردی را شامل گوش‌های کرمانشاهی، سنجایی، کلهری، لکی و لری (متعلق به پشت‌کوه) می‌داند (رودیگر، ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۴۴)؛ دهخدا ذیل واژه‌ی «لکی» نوشته است: «گردهایی که

در لرستان ساکن و خوش هیكل و تنومند. رنگ آن‌ها گندمی و مویشان سیاه یا خرمایی تیره است و نیز لهجه ای [گوشی] از زبان کُردی که مردم هرسین و توابع بدان سخن می‌گویند» (دهخدا، ۱۳۷۳)؛ در برهان قاطع نیز آمده است که «اگر عدد هر چیز به صد هزار رسید، آن را لک می‌خوانند و نام طایفه ای از کُردان صحرانشین و بی موی و صاف را نیز گویند» (تبریزی، ۱۳۵۷، ذیل لک). در فرهنگ «خوره‌هلات» نیز ذیل لک نوشته شده است: مردمانی که با گویش لکی (کردی) در قسمتی از خاک کردستان صحبت می‌کنند (کریم پور، ۱۳۸۰).

بدون هر تعصب و یا عمدی، می‌توان نتیجه گرفت که لکی شاخه‌ای از زبان کُردی است؛ اما آن‌چه باید پیوسته مورد توجه باشد، این‌که بین گویش‌های مختلف کُردی، رابطه برادری برقرار است، نه پدر فرزندی! بدین معنا که هیچ گویشی با عنوان کُردی وجود ندارد، بلکه همه‌ی این گویش‌ها در کنار هم کُردی خوانده می‌شوند. حال اگر در منطقه‌ای عدّه‌ای کُرد خوانده می‌شوند، نژاد آن‌ها مدّ نظر بوده است؛ به عنوان نمونه به گویشوران فیلی در شهرستان دهلران، کُرد می‌گویند، در مقابل لُرهای ساکن آن سامان «کاید خورده» نامیده می‌شوند. در مورد گویش‌های کُردی نیز باید افزود که به چهار گروه زبانی تقسیم می‌شوند: ۱ - کرمانجی شمالی ۲ - کرمانجی جنوبی (سورانی). ۳ - گروه جنوبی (کلهری، لکی، فیلی، کُردی کرمانشاهی و گویش‌های آمیخته از دو گویش لکی و کلهری هم‌چون گویش خاص مردم صحنه). ۴ - گویش اورامی - زازا.

نکته دیگر که کُرد بودن لک‌ها را به اثبات می‌رساند، این است که شاعران لک به گویش گورانی شعر می‌سروده‌اند. گویش گورانی، گویش معیار ادبی در نزد اقوام کُرد بوده است، چنان‌که مولوی کُرد، الماس‌خان کندوله‌ای، غلام‌رضا خان ارکوازی، خان الماس لُرستانی و ... که هر کدام در منطقه‌ای متمایز و دور از هم زندگی می‌کرده‌اند، سروده‌هایشان بسیار به هم نزدیک است. شاعران لک هم‌چون شاه‌خوشین، فاطمه لُرّه، ملاپریشان، خان الماس، ملا نیاز بیگ، سیّد مراد بیگ، نورکرم، ملا منوچهر خان کولیوند (جز در غزل‌هایش که به گویش لکی است)، سیّد نوشاد ابوالوفایی، نجف، ترکه میر و ... همگی به گویش گورانی شعر می‌سروده‌اند؛ البته بسامد واژگان لکی در سروده‌های این شاعران قابل توجه است.

گورانی به گونه‌ای شعر گفته می‌شود که چهارچوب آن اورامی است؛ اما واژگان سایر گویش‌ها چون سورانی، جافی، کلهری، لکی، فیلی و ... نیز در آن راه یافته است. سروده‌های ترکیه‌میر نیز گورانی هستند؛ اینک بایسته است واژگان اورامی در بخشی از سروده‌های او را بررسی نماییم.

* لا مکان یانه^۱ الا یا مالک لامکان یانه (عضنفری، ۱۳۶۴: ۱۰۳)

lā makān yāna , alā yā mālek lā makān yāna.

- یانه: خانه. در گویش لکی می‌توان دو واژه‌ی «خانگ» و «مال» را معادل آن دانست.

* هام دیوان ژ من صرفان نمودرد یه گشت که ویرد پری داخ و درد (همان: ۱۲۲)

hām dīwān ža men sarfān nemaward , ya gešt ke wīyard parī dāx-o- dard.

ترجمه: دوستان و هم قطارهای من، نمی‌توانستند از من پیشی بگیرند؛ این‌ها همه گذشت و تنها آه و اندوه به جای مانده است.

- ویرد: گذشت. مختص گویش اورامی است و در لکی «گوزشت» گفته می‌شود.

- پری: حرف اضافه، برای. در لکی هم‌چون سایر گویش‌های حوزه‌ی جنوبی، «آرا» گفته می‌شود.

* پرسام ای بنای خراوه‌ی خاپیر اوسا صفابخش ایساته بی نیر (همان: ۱۲۵)

persām ay banāy xerāway xāpūr , awsā saf baxš īsāta bē nūr.

ترجمه: پرسیدم: ای بنایی که مخروبه شده‌ای، [چگونه است] که آن هنگام موجب صفای همگان بوده‌ای، اما اکنون از رونق و شکوه افتاده‌ای؟

- پرسام: پرسیدم. معادل آن در لکی «پرسیم» است.

- اوسا: آن هنگام. در لکی «آسگه» گفته می‌شود.

- ایساته: اکنون. معادل آن در گویش لکی «آسگه» می‌باشد.

* پریم بواچا هر چی مزانی باعث کی بی، کی بی و بانی؟ (همان جا)

parīm bwāčā har čē mazānī , bā'set kī bī kī bī wa bānī .

ترجمه: هر چه که می توانی برایم بازگویی؛ چه کسی سبب شد تا تو را بسازند و چه کسی بانی این امر شد؟

- پریم: برایم. هم چنان که گفته شد مختص اورامی است و در لکی «آرام» گفته می شود.

- بواچا: بگو. از مصدر «واتن» و بن مضارع آن «واچ» است. معادل آن در لکی مصدر «وتن» و بن مضارع آن «وش» می باشد. بنابر این معادل «بواچا» در لکی، «بوش» است.

و ...

نکته بسیار مهم این است که خود شاعران لک زبان، خود را کُرد می دانسته اند؛ تُرکه میر در سروده ای خود را کُرد می داند:

تُرکه میر نه ترک، نه عرو لفظم کُرد کم سواد حافظ الحفظم (عضنفری، همان: ۱۱۲)

torka mīr na tork na 'araw lafzem , kurd-e- kam sawād hafez-ol-hefzem.

ترجمه: من، ترکه میر نه ترک و نه عرب زبان هستم؛ بلکه کُردی کم سوادم که تنها حافظ قرآنم.

با توجه به آنچه گفته شد، تُرکه میر لک بوده و شعرهایش را به گویش گورانی سروده است. شعرهای او همگی وزن هجایی (ده هجایی) دارند و در آن ها کوتاه یا بلندبودن هجاها مدّ نظر نبوده، بلکه تنها تساوی هجاها برای ایجاد وزن کفایت می کرده است. این سنت هنوز هم در نزد شاعران کُرد رعایت می شود.

تجلی آیات و احادیث در بخشی از سروده های او

اشعار ترکه میر سرشار از مفاهیم قرآنی و نیز مباحث عمیق عرفانی و حبّ مولا علی(ع) است. اینک به جهت نمونه پاره ای از ابیات مناجات نامه، از لحاظ الهام گیری شاعر از آیات و احادیث بررسی می شود.

* لامکان یانه الا یا مالک لا مکان یانه (غصنفری، ۱۳۶۴: ۱۰۳)

lā makān yāna , alā yā mālek lā makān yāna.

ترجمه: ای خداوند و ای مالکی که در لامکان جا داری [همه جا هستی و در هیچ جایی دیده نمی شوی].

– لا مکان: بی جای؛ صقع باری تعالی. ناصر خسرو سروده است:

ورای لامکانش آشیان است چه گویم هر چه گویم بیش از آن است

(دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل لامکان)

– مالک: صفت حضرت حق؛ می تواند اشاره داشته باشد به «مالک یوم الدین» (حمد / ۴) [که فرمانروای روز رستاخیز است].

* یا یانه نایاب یکتای یگانه گیانبخش و گیانسین جا و غیبخانه (غضنفری، همان: ۱۰۳)

yā yāna nāyāb yaktāy yagāna , giān baxš-o- giān sēn jā wa qēbxāna.

ترجمه: ای کسی که خانهات نامعلوم و یکتا و یگانه‌ای! ای جانبخش و ای جانستانی که جا در غیبخانه داری.

– یانه نایاب: عطار نیز در *منطق الطیر* آورده است:

جمله‌ی عالم به تو بینم عیان وز تو در عالم نمی بینم نشان
هر کسی از تو نشانی داد باز خود نشانت نیست ای دانای راز
(عطار، ۱۳۸۴: ۲۴)

– گیانبخش و گیانسین: جانبخش و جانستان؛ از صفات حق تعالی است. اشاره دارد به آیه‌ی « وَ إِنَّا لَنَحْنُ نُحٰی وَ نُمِیتُ » (حجر / ۲۳) [و همانا، زنده کنیم و بمیرانیم]. و نیز ر.ک: (اعراف / ۱۵۸).

* بلند بی عیب یا بینای بی چم بلند بی عیب (غضنفری، همان جا)

boľand-e- bē 'ēb , yā bīnāy bē čam boľand-e- bē 'ēb.

ترجمه: [ای] بلند مرتبه‌ی بی عیب و ای بینایی که بدون چشمی [چشم ظاهر نداری و جسمیت برایت متصور نیست].

- بینا: اشاره به آیات بی شماری و از جمله: « وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا » (نساء / ۱۳۴) [و خداست شنونده ی بینا]
. و نیز ر.ک: (بقره / ۲۳۳).

* الف و احد اسم یا عالم الغیب الف و احد اسم (غضنفری، همان جا)

alf-o- ahad esm , yā 'ālem-ol- qēb alf-o- ahad esm.

ترجمه: یا عالم الغیبی که هزار و یک اسم داری.

- الف و احد اسم : هزار و یک اسم؛ اشاره به اسماء حسنی دارد که در بیشتر روایات نود و نه دانسته شده اند (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۵: ذیل حسن / اسماء حسنی). در قرآن کریم آمده است: « اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى » (طه / ۸) [به جز خدای یکتا که همه ی اسماء و صفات نیکو مخصوص او است، خدایی نیست].

- عالم غیب : «عالم» از اسماء الحسنی است و «عالم الغیب» دو مرتبه در قرآن آمده است (قرشی، همان: ذیل علم / عالم الغیب).

در قرآن حکیم آمده است: « عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ » (رعد / ۹) [اوست عالم به عوامل غیب و شهود و بزرگ خدای متعال (برتر از هر وصف و ادراک عقول)] و نیز ر.ک: (جن / ۲۶).

* سمیع بی گوش سمیع و بصیر سمیع بی گوش (غضنفری، همان جا).

samī'-e- bē gūš , samī'-o- basīr samī'-e- bē gūš.

ترجمه: ای شنوایی که بدون گوش ظاهر هستی، ای سمیع و ای بصیر!

- سمیع: از صفات حضرت حق تعالی و از اسماء الحسنی است. این واژه در آیات بی شماری آمده است؛ از جمله: « وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ » (انفال / ۶۱) [و بر خدا توکل کن و کار خود به خدا واگذار که خدا شنوای (دعای مومنان) و دانا به صلاح خلق است].

- بصیر: از اسماء الحسنی است. اشاره به « و اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ » (بقره / ۹۶) [و خداوند به کردار آنان آگاه است].

* روزی دهنده ی موران کم توش رازق و مرزوق غیب دان عیب پوش (غضنفری، همان جا)

rūzī dahanday mūrān-e- kam tūš , rāzeq-o- marzūq qēb dān-e- 'ēb pūš.

ترجمه: [او] روزی دهنده‌ی موران کم توان است، او رازق، غیب دان و عیب پوش است.

- رازق: « و الله خیر الرزاقین » (جمعه / ۱۱) [و خداوند بهترین روزی دهنده‌ی خلاق است].

- غیب دان: اشاره به « اِنِّیْ اَعْلَمُ غَیْبَ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ » (بقره / ۳۳) [من نهان آسمان‌ها و زمین را می دانم].

* خالق ارضی هم سماواتین لا شریک له کم یزل ذاتین (غضنفری، همان جا)

xāleq-e- arzī ham samāwātīn , lā šarīk laho lam yazal zātīn.

ترجمه: [تو] خالق زمین و آسمان‌ها هستی و برایت شریکی نیست و ذات خداوندی تو زوال ناپذیر است.

- مصرع اول: اشاره به آیات بی شماری دارد و از جمله: « خَلَقَ اللهُ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ بِالْحَقِّ » (عنکبوت / ۴۴).

- لا شریک له: « و لَمْ یَكُنْ لَهُ شَرِیْکٌ فِی الْمُلْکِ » (اسراء / ۱۱۱) [و نه شریکی در حکومت دارد].

- کم یزل: اشاره به جاوید و ابدی بودن ذات حق تعالی است؛ پس می توان گفت اشاره دارد به آیه‌ی « اللهُ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ » (آل عمران / ۱) [خدای جهان نیست جز آن که زنده و پاینده‌ی ابدی است].

* هفتاد و دو دین ژی پرورش در هر یک و نحوی او و خورش در (غضنفری، همان: ۱۰۴)

haftād-o- do dīn žay parvarešt dar , har yak wa nahvī āw-o- xwarešt dar.

ترجمه: هفتاد و دو دین را پرورش داده‌ای و به هر کدام از آن‌ها به نحوی روزی می‌رسانی.

- هفتاد و دو دین: اشاره به حدیث معروف تفرقه یا افتراق دارد. « این حدیث با عبارات گوناگون نقل شده و گاه به جای هفتاد و سه، هفتاد و دو یا یک، یا هفتاد و اند یاد شده است » (خرمشاهی، ۱۳۸۵: ۶۷۹). حضرت پیامبر (ص) می‌فرماید: « ان امتی ستفرق بعدی علی ثلثه و سبعین فرقه، فرقه منها ناجیه، و اثنتان و سبعون فی النار » [همانا امت من، پس از من به هفتاد و سه فرقه پراکنده خواهند شد، فرقه‌ای از آن‌ها رستگار و هفتاد و دو فرقه‌ی دیگر در دوزخ خواهند بود] (قمی، ج ۲: ۳۵۹-۳۶۰).

- مصرع دوم: اشاره به رازق بودن خداوند دارد.

خاتمه

با توجه به آنچه از نظر گذشت، ترکه میر آزادبخت از جمله شاعران کُرد ساکن لرستان بوده است. زبان سروده‌های او، همان گویش معیار ادبی کُردان یعنی گویش گورانی است که البته بسامد واژگان لکی در این سروده‌ها چشمگیر است. گویش تکلم شاعر « لکی » بوده و لکها از نظر نژادی و زبانی شاخه‌ای از کُردها به حساب می‌آیند؛ البته گویش‌های مختلف کُردی نسبت برادری دارند نه پدر فرزندی. در میان این گویش‌ها، گویش لکی از لحاظ واژگان با گویش اورامی و از لحاظ ساختمان فعل، با گویش کلهری و کُردی کرمانشاهی هم‌خوانی بیشتری دارد.

سروده‌های تُرکه میر سرشار از حبّ اهل بیت (ع) به خصوص حضرت امیر(ع) و نیز مضامین عرفانی است. تُرکه میر به ویژه در مناجات نامه متأثر از آیات و احادیث معصومین (ع) بوده است؛ به گونه‌ای که در هر بیت او، اقتباس از چند آیه و یا حدیث مشهود است.

پی نوشت

۱- در زبان کُردی، در شعرهایی که به صورت هجایی سروده شده‌اند، بلند یا کوتاه بودن هجا مدّ نظر نبوده و تنها تساوی هجاها مورد توجه قرار می‌گیرد. نکته‌ی دیگر این‌که، مصراع اوّل بیت مطلع، به صورت نیم مصراع و در پنج هجا سروده می‌شود؛ این ویژگی، مختص تمام منظومه‌هایی است که به گویش گورانی - گویش ادبی معیار نزد کُردان - سروده شده‌اند. در نزد شاعران کُرد، رسم بر این بوده است که مصراع اوّل بیت مطلع را به شکل «نیم مصراع» می‌آوردند و آن نیم مصراع - و یا حداقل قافیه - را به جهت تأکید، عیناً در مصراع دوّم تکرار می‌کردند.

منابع

- قرآن کریم.
- امان اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۷۴)، قوم‌گر، چاپ دوم، تهران: آگاه.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۵)، حافظ‌نامه، دو جلد، چاپ هفدهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رودیگر، اشمیت (۳-۱۳۸۲)، راهنمای زبان‌های ایرانی، مترجمان: آرمان بختیاری و...، تهران: ققنوس.
- صفی زاده بوره‌کاهی، صدیق (۱۳۸۰)، دایره‌المعارف کُردی، تهران: پلیکان.
- (۱۳۶۱)، فرهنگ ماد (کُردی به فارسی)، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی .
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۴)، منطق الطیر، به تصحیح و گزارش رضا انزابی نژاد و سعید اله قره - بگلو، تهران: آیدین.
- غضنفری امرایی، اسفندیار (۱۳۶۴)، گلزار ادب لرستان، خرم آباد: چاپخانه‌ی دانش.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۵)، قاموس قرآن، هفت جلد، چاپ هفتم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- قمی، حاج شیخ عباس (۱۳۶۳)، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، تهران: [بی نا].
- کریمپور، کریم (۱۳۸۰)، خوهر ههلات (فرهنگ گویش کُردی کلهری؛ کردی- فارسی)، کرمانشاه: صبح روشن.
- گجری، امین (۱۳۸۷) از بیستون تا دلاهو، تهران: نشر مه.
- تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۵۷)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر.

